

بیانیه کا نون نویسندگان ایران



درباره‌ی تشدید سانسور در نمایشگاه کتاب

چهارشنبه ۲۱ اردیبهشت ۱۳۹۰ - ۱۱ مه ۲۰۱۱

وزارت ارشاد و فرهنگ اسلامی در پی اجرای سیاست‌های مبتنی بر تشدید سانسور از جمله لغو مجوز مؤسسه‌های انتشاراتی برای نشر کتاب، دادن نمره‌ی منفی به ناشرانی که آثار ارسالی‌شان غیرمجاز شناخته می‌شود و در نهایت لغو مجوز نشر آن‌ها پس از رسیدن نمرات منفی به شمار معین، بررسی مجدد آثار دارای مجوز دائم و غیرمجاز شمردن این آثار، تنبیه ناشران به صورت تأخیر در ارائه‌ی مجوز به مدت سه ماه، واداشتن ناشران به سانسور آثار خود و امتناع از پذیرش نگرش‌ها و آثار نویسندگان خاص و بدین‌سان ممنوع‌القول کردن آنان و . . . اکنون دامنه‌ی سانسور ایدئولوژیک آثار و حذف ناشران آن‌ها را گسترش داده و به قرار اطلاع هم‌عرضه و فروش آثار برخی از نویسندگان را منع کرده و هم به شمار ناشران محروم از حضور در نمایشگاه کتاب افزوده است.

کانون نویسندگان ایران، بر اساس منشور خود که مخالفت با سانسور از جمله‌ی مهم‌ترین مواد آن است، سانسور وزارت ارشاد و فرهنگ اسلامی و محرومیت ناشران از حضور در نمایشگاه را محکوم می‌کند و خواهان پایان دادن به این اقدامات آزادی‌ستیزانه است.

کانون نویسندگان ایران

20 اردیبهشت 1390

هشدار مادران عزادار

فاجعه در زندان قرچک ورامین در شرف وقوع است

چهارشنبه ۲۱ اردیبهشت ۱۳۹۰ - ۱۱ می ۲۰۱۱

کهریزک را همه به خاطر داریم، زندانی در جنوب غربی تهران که پس از خیزش اعتراضی مردم ایران در سال ۸۸، به اردوگاه مرگ تبدیل شده بود. اردوگاهی که بهترین جوان‌های ما را در بدترین شرایط زیستی در آن جای دادند و زجرکش کردند.

دستگاه قضایی و امنیتی کشور برای زهر چشم گرفتن از مردم، دستور داده بود که این عزیزان را با طناب به یکدیگر و سر طناب را نیز به میله وسط سنگ آسیاب ببندند و آن‌ها را نیمه برهنه و با پشتی خمیده

مانند اسب عساری دور سنگ آسیاب بگردانند و با شلاق و کابل به سر و رویشان بزنند تا آدم شوند یا بتوانند از آنها اعتراف بگیرند و از این کارشان نیز جنون آمیز لذت می‌بردند.

انسان هایی که نه آب داشتند و نه خوراک و جیره هر روزشان شکنجه جسمی و روحی بود که عاقبت منجر به کشته شدن حداقل سه تن از جوانان نازنین و مجروح و بیمار شدن بسیاری شد که هنوز هیچ خیر دقیقی از روند و چگونگی این جنایات وجود ندارد و عوامل اصلی آن نه تنها مجازات نشدند، بلکه یا پشت پرده ماندند یا برخی چهره های شناخته شده را به ناچار به مردم معرفی کردند و چند تن از مجریان دستورات را نیز برای آرام کردن مردم مجازات کردند و عوامل اصلی را برای روزی دیگر نگاه داشتند.

امروز این فاجعه در زندان دیگری به نام قرچک ورامین در جنوب شرقی تهران یا شاید در زندان‌های شناخته و ناشناخته دیگری در کشورمان در شرف وقوع است.

مساله انتقال زندانیان سیاسی و عادی زن به قرچک ورامین هنوز بر کسی روشن نیست، ولی آنچه مسلم است پیگیری و پایداری زنان برای رفع تبعیض و کسب حقوق انسانی و برابرشان، پایه های حکومت را به لرزه در آورده است. حکومت بدین وسیله می‌خواهد سدی در مقابل مبارزات زنان ایجاد کند و هم چنین از اتحاد زنان و مردان جلوگیری کند.

شاید گمان می‌کند به این وسیله می‌تواند استواری زنان را خدشه دار کند. زنان در طی این سالها نشان داده‌اند که هرچه فشار و تبعیض بیشتر شود، پیگیرانه تر به مبارزه خواهند پرداخت.

رژیم جمهوری اسلامی از یک طرف تصور می‌کند که با زور و ارباب و محدودیت و محرومیت و دروغ‌پراکنی می‌تواند پایه‌های خود را استحکام بخشد ولی از طرفی شاهد است که حکومت‌های دیکتاتوری راهی جز تن‌دادن به خواست و اراده مردم ندارند.

در این تناقض و دو دلی تمامی ساختار و هویت سازمان هایش به هم ریخته است. دانشگاه‌ها را پادگان کرده، پادگان‌ها را تجارت‌خانه کرده، بیمارستان‌ها را تیمارستان کرده، تیمارستان‌ها را زندان کرده و زندان‌ها را تبدیل به کشتارگاه کرده است.

در کشوری که شیوه کنترل و برقراری امنیت‌اش، چیزی جز ایجاد رعب و وحشت و کشت و کشتار و شکنجه و تنبیه نیست، این اعمال به یک رویه تبدیل شده و مسلم است که این رویه در دیگر نقاط این کشور فلک‌زده نیز هر روز در جریان است و شاید یک اتفاق ساده باعث شود که مردم از پاره‌ای از آن جنایت باخبر شوند.

این رویه چیزی نیست که مال امروز و دیروز و سال ۸۸ و ۷۸ و ۷۷ و ۶۷ یا آن حاکم و این حاکم باشد، این جنایات از ابتدای به قدرت رسیدن این حکومت و حکومت‌های دیکتاتوری ماقبل آن نیز در نقاط مختلف کشورمان در جریان بوده است.

ما مادران پارک لاله، دخترانی هستیم که در سال ۵۷ همراه مادرانمان

به خیابان‌ها آمدیم و بر علیه دیکتاتوری شاه قیام کردیم. ما اجازه نخواهیم داد که کهریزک دیگری پا بگیرد. ما پیگیرانه بر خواسته‌های خود که آزادی تمامی زندانیان سیاسی، لغو مجازات اعدام و محاکمه علنی و عادلانه آمران و عاملان جنایات سی و دو سال گذشته است پای می‌فشاریم و اعتقاد عمیق داریم که زمان دیکتاتوری به پایان رسیده است و هیچ حکومتی نمی‌تواند برای مدتی طولانی به تبعیض و نابرابری و بی عدالتی ادامه دهد. مادران پارک لاله (عزادار) بیستم اردیبهشت ۱۳۹۰

سندیکاهای کارگری در ایران

جنبش مشروطیت، پیدایش صنعت و هسته‌های ابتدائی
فصل یک

چهارشنبه ۲۱ اردیبهشت ۱۳۹۰ - ۱۱ می ۲۰۱۱

فرهنگ قاسمی

جنبش مشروطیت ایران و بوجود آمدن انقلاب مشروطه نه تنها حاصل یک سلسله تحولات فکری در روشنفکران و مدیران جامعه بود، بلکه و بدون تردید پیدایش صنعت و کارخانجات کوچک و بزرگ و سرمایه‌گذاری‌های شبه صنعتی، تغییر و تحول شیوه‌های تولیدی، بوجود آمدن گروه‌های کارگری در کارخانجات، انتقال اندیشه ضد استثمار از دکترین‌های غربی و تطبیق آنها با شرایط ایران، رشد احزاب و انجمن‌ها و سندیکاهای در این انقلاب مؤثر بوده است.

از اواخر دوران صفویه و اوائل دوران قاجاریه به مرور روابط سنتی جامعه در اکثر زمینه‌ها از جمله در مورد مسائل مربوط به کار و کارگری دگرگون می‌شود. از این نقطه نظر دوران قاجاریه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. برای آشنائی با وضع کارگران قبل از هرچیز به سفرنامه «واتس» که در عهد «ناصرالدین شاه» به ایران مسافرت کرده بود، مراجعه می‌کنیم. او در مورد طبقات محروم و زحمتکش ایران چنین می‌نویسد:

وضع طبقه کارگر در ایالات مختلف فرق می‌کند. من وضع آنها را در نواحی نزدیک شهر تهران شرح می‌دهم. کشاورز یا کارگر تقریباً هر نوع شغلی را به عهده می‌گیرد؛ در شهر بصورت عمده، برای گل‌سازی، یا حمل آجر - برای کمک به بند - یا بعنوان باغبان، و یا به نام عمده مزدور در مزرعه آماده خدمت است. ساعت کارش از طلوع تا غروب آفتاب همه روزه به استثناء جمعه است که بطور کلی روز استراحت محسوب می‌شود. در حدود ساعت ده، نیم‌ساعت فرصت برای خوردن ناشتائی

دارد و مدت کوتاهی برای خوردن ناهار و ادای نماز به وی فرصت می دهند. معمولاً تنبلوار کار می کند و لازم است کسی ناظر کارش باشد. برای هرروز کار در تهران مزدی معادل پنج و نیم تا یازده پنس - معادل یازده شاهی تا یک قران - متناسب با فصول سال دریافت می کند و در دهات بطور کلی بیشتر از تهران مزد می گیرد. در زمستان غالباً بیکار است و در بهار، مزد کمی نصیباش می شود؛ ولی با شروع تابستان متقاضیان کار وی زیاد می شوند و در پائیز میزان مزدش به حداکثر می رسد. از مبلغی که روزانه به دست می آورد، معمولاً نصف یا سه چهارمش را به صبحانه و شام و پوشاک اختصاص می دهد و باقی را اگر خرج دیگری نداشته باشد، برای زمستان پس انداز می کند و یا برای زنش (خانواده اش) می فرستد. کارگر ایرانی بطور کلی مردی عیالوار است. اگر ناچار باشد برای کاریابی از دهکده زادگاه خود به جای دوری برود، معمولاً زنش را همراه نمی برد. اگر زن او صاحب فرزندی باشد، غالباً در خانه یکی از اعیان خدمتکار می شود. زن کارگر ایرانی با آنکه بندرت در مزرعه به کار می پردازد، تا حدودی قادر است در تحصیل نان خانواده به شوهر خود کمک برساند. می تواند به دوخت و دوز لباس، وصله کردن، یا شستن آن پردازد؛ و (همچنین قادر هست) می تواند وقت بیکاری را برای بافتن پارچه کتانی یا به طرق متعدد دیگر صرف کند. لباس او و اطفالش مختصر و ارزان است. شوهر معمولاً سالی یک دست لباس می پوشد. اجاره خانه ناچیزی می پردازد. غذای عمده کارگران نان است که در تهران معمولاً به نرخ یک من هشت شاهی - چهار پنس - فروخته می شود. گوشت گاو ارزان و در زمستان فراوان است، ولی در فصول دیگر سال، آن را نمی خورند بطور کلی، روستائیان ایرانی اگر قدرت خرید هرروزه آنرا نداشته باشند، هفته ای سه یا چهار دفعه گوشت می خورند. [1]

رویه مرفته باید گفت در زمان قاجار تا اواسط دوران سلطنت «ناصرالدین شاه» و قبل از آن و بویژه در چهار دهه آخر قرن ۱۹ و پیش از انقلاب مشروطیت، مسئله «کارگر» و «کارفرما» زیاد جدا و دور نبود زیرا کارخانجات بزرگ بوجود نیامده بودند و «کارگر» و «کارفرما» بکمک یکدیگر از حقوق خود در مقابل قدرت های حکومتی مستبد و زمینداران قدرتمند دفاع می کردند. در این دوران، رابطه بین «کارگر» و «کارفرما» - با وجود برتری های مادی و غالباً معنوی کارفرما - بیشتر به صورت عواطف و احساسات پدر و فرزند تظاهر می نمود. از طرف دیگر حکومت مستبد وقت و آداب مرسوم در جامعه سنتی ایران به کارگران اجازه نمی داد در مقابل بعضی از کارفرمایان جبار و ستمگر که امروزه بر تعداد آنان بیش از پیش افزوده شده است حالت دفاعی و تهاجمی بگیرند. «کارگران» همیشه مجبور بودند مطیع اوامر و عقاید «کارفرمایان» باشند و اگر «کارگری» جنبه اعتراضی نسبت به «کارفرما» پیدا میکرد بدون اینکه بوسیله مرجع صلاحیت دار رسیدگی شود، در زمان بسیار کوتاهی کارفرما به هر اقدامی که میلش بود دست می زد و «کارگر محکوم» همه چیز

خود را از دست میداد، حتی گاهی شدت عمل " کارفرما " بگونه‌ای بود که " کارگر " مغضوب را وادار میکرد که شهر و دیار خود را ترک کرده و در شهر دیگری بکار و امرار معاش بپردازد. برخی اوقات کارگران مورد تنبیه بدنی کارفرمایان قرار می گرفتند. و اگر مقاومتی از طرف کارگر بعمل می آمد، توسط حکومت در ملاءعام شدیداً تنبیه و گاهی (حتی) بدار آویخته میشد. قبل از مشروطیت و قبل از اشاعه فکر بیداری ایرانیان نسبت به آزادی‌های فردی و اجتماعی، کارگران به ندرت در مقابل کارفرمایان مقاومت نشان میدادند. کارگر برای کارفرما کار می کرد، زن و فرزند وی نیز برای افراد خانواده کارفرما بعنوان مستخدم خدمت می کردند. در ازای آن، کارفرما نیز زندگی کارگر را تامین می نمود، در محلی که خودش زندگی می کرد به او نیز مسکنی می دادند. کارگر بجز کارهایی که در محل کار برای کارفرما انجام میداد، در منزل نیز اوقات خود را با انجام دادن کارهای منزل استاد - کارفرما - میگذراند و عموماً کارگران تمام مدت عمر خود را در خدمت استاد، کارفرما، ارباب و آقای خود می گذراندند. کمتر کارگری پیدا می شد که بعد از مدتی کارکردن از کارفرمای خود جدا شود، زیرا او بعلت شرائط اجتماعی موجود حاضر شده بود همه‌گونه ظلم و تعدی را بپذیرد و صدایش هم در نیاید. وجود اعتقادات مذهبی و سنتی از یکطرف کارفرمایان را نسبت به کارگران، مسئول بار آورده بود و از طرف دیگر مذهب تخدیری و سنت‌های غلط که پایه‌های ساختار سیستم اجتماعی موجود را استحکام می بخشید به کارگران اجازه اعتراض نمی داد و همینطور تفرقه بجهد کیفیت کار او را تخفیف (تضعیف) می کرد.

اصولاً در اقتصاد جامعه فلاحی ایران مسئله طبقه کارگر هنوز مطرح نبود و توجه اصلی معطوف به حقوق اجتماعی بزرگان بود. البته در مرامنامه فرقه مجاهدین ذکری از حقوق اجتماعی کارگران رفته و در تاریخ انقلاب روسیه از تحرک انقلابی کارگران ایران گفتگو شده است. در غالب کشورهای جهان سوم سندیکاها با دخالت سندیکاها کشورهای متریوپل و استعمارگر که دارای سنت مبارزات کارگری و سندیکائی بوده‌اند بوجود آمده و رشد کرده‌اند. این اصل را در ممالک تحت استعمار از قبیل الجزائر، تونس، مراکش، و کشورهای افریقای سیاه و برخی از کشورهای آمریکای لاتین میتوان بوضوح مشاهده کرد. اما در ایران این پدیده مشاهده نمی شود و این بدان معنا نیست که کارگران ایرانی بخودی خود منشاء تاسیس سندیکاها بوده‌اند. مبارزات سندیکائی نیز مانند دیگر پدیده‌های نوین جوامع در حال توسعه در اثر رشد روابط اجتماعی ملت‌ها پدیدار گشت، رشد پیدا کرد و ویژگی‌های خود را یافت.

در ایران نیز تعاونی و اصناف زمینه‌های رشد نخستین سندیکاها هستند. در بسیاری از شهرهای بزرگ ایران تعاونی‌ها و اصناف از سال‌ها قبل از انقلاب مشروطه و از سال‌ها قبل از اینکه مبارزات سندیکائی بوجود آید تاسیس یافته بودند و مبارزات حرفه‌ای و صنفی

را دنبال می کردند. قبل از انقلاب مشروطیت در اصفهان ۶۰ تعاونی حرفه‌ای، در کرمانشاه ۲۰ و در تبریز بیش از ۴۰ تعاونی متشکل وجود داشت. اغلب این تعاونی‌ها در مسائل اجتماعی صاحب‌نظر بودند و شرکت می کردند؛ بطور مثال در برنامه و خط‌مشی تعاونی‌های اصفهان نکات زیر به چشم می خورد:

- دفاع از قانون اساسی و حقوق اساسی مردم.
- ایستادگی در مقابل تقلب هنگام انتخابات مجلس و سعی در فرستادن افراد مطمئن از طبقه متوسط به مجلس.

- دفاع از منافع تعاونی‌ها.
- بهبود تکنیک‌های تولیدی و کوشش برای بالابردن سطح تولید و تکنیک و مبارزه علیه بورس‌بازی.

- دفاع از منافع پیشه‌وران و سازمان‌دهی تعاونی‌ها بدون در نظرگرفتن طبقات و تشکل اتحادیه‌های شغلی مدرن.

نخستین بار در کتاب " اصول علم ثروت ملل " نگارش «میرزا محمدعلی خان فروغی - ذکاءالملک دوم» که در سال ۱۳۲۳ قمری انتشار یافته، اثر ارزشمند علمی تحول اقتصاد صنعتی، تشکیل طبقه کارگر، هشیاری اجتماعی و تحرک کارگران، حقوق کارگران مثل حق اجتماعی، حق دست‌کشیدن از کار، تغییر شرایط کار و ترقی وضع مزدوری جملگی مطالعه شده است. از سوی دیگر تشکیل اقشار کارگر در هر جامعه مستلزم رشد صنعت و اقتصاد و تولیدات مانوفاکتور و کارخانه‌ای می باشد. برای اینکه بتوان مطالعه درستی از وضع زندگی و شرایط کارگران بعمل آورد باید ابتدائاً اوضاع اقتصادی و صنعتی جامعه در عصری که اقشار کارگری شکل می گیرند، مورد بررسی قرار گیرد. این کوشش ابتدائی اجازه خواهد داد تا تصور درستی از اوضاع کار و کارگری در آن عصر بدست آید. بدین علت ما به این موضوع مروری سریع اما دقیق می افکنیم.

[۱] - همان‌جا - صفحه ۴۰۲ و ۴۰۳

ادامه دارد

بدیل واقعی، باید همین امروز متعهد شود



فرهنگ قاسمی

بدیل واقعی اشتراکی و تقسیم پذیراست

بدون جنبش‌های آلترناتیو سازی هرگز آلترناتیو واقعی¹ بوجود نخواهد آمد، این جنبش‌ها هم نیاز به احزاب، و هم نیاز به افراد دارند و هم نیاز به رهبری و از همه مهمتر نیاز به نیروی انسانی با تجربه و جوان اهل عمل و زحمتکش دارند. از نظر تشکیلاتی شاید بهتر باشد نوعی تشکیلات جبهه‌ای، به مفهوم واقعی کلمه در فرم و محتوی را برای خود در نظر بگیرد و از

حداقل سلسله مراتب برخوردار گردد، به نظر می‌رسد این سلسله مراتب دمکراتیک برای هر آلترناتیو امری ضروری باشد.

نقطه مثبت جبهه‌ای بودن هر آلترناتیو این است که قاعدتا باید نحله‌های فکری و سیاسی گوناگون را به همکاری بطلبد، بدین ترتیب باید بتواند در یک سطح مشترک به خود هویت ملی بدهد و از مردم اعتماد و نمایندگی کسب کند. این شیوه به نوعی بیانگراجماع است. اما در دمکراسی هیچ اجباری هم بر اجماع نیست و نباید باشد. زیرا یک حاکمیت، از جمله همین جمهوری اسلامی حتما نباید تنها یک آلترناتیو داشته باشد. برعکس، اگر تعداد آلترناتیو بیش از یکی باشد نشانه رشد و تحول آن جامعه است. بنابراین هر شخص یا جمعیتی که در خود امکان ایجاد آلترناتیو، در نتیجه ظرفیت اداره جامعه را می‌بیند بهتر است برای کسب اعتماد ملی گام بردارد و هر شهروندی که در خود مسئولیت اجتماعی برای دفاع از حق خود و از حقوق دیگران را قائل است جای خود را در یکی از این آلترناتیوها خواهد یافت.² و کمک آن خواهد پرداخت.

گاهی آنچه که می‌خواهیم با آنچه که بطور واقعی وجود دارد متفاوتست. زمانی می‌رسد که هر فرد اجتماعی و معقول و منطقی مجبور می‌شود تعدیلی بین آرمان خود و واقعیت موجود قائل گردد. اما در چالش‌های اجتماعی خواست‌های اصولی قابل اغماض نیستند، زیرا هم پافشاری بر اصول، مشروط بر اینکه در محدوده تعادل و عقلانیت بمانند و به افراط نگرایند، سرمایه‌های جامعه باز و بیدار هستند که زیربنای سکولاریسم و لایسیته را می‌سازند³ و به رشد دمکراسی کمک میکنند. از سوی دیگر پافشاری بر تفاوت‌ها نباید سد راه همسازی‌های کوچک و بزرگ برای بر زمین زدن رژیم‌های استبدادی و دیکتاتوری و همینطور به موازات آن حرکت در جهت تغییرهای بنیادی در رفتار اجتماعی ما بعنوان انسان‌های متعهد و مسول شود. شرایط حاکم بر سر زمین بخت برگشته ما و مردم مجروح، اما شرافتمند ما این هردو شرط مهم را لازم و ملزوم می‌کند.

اگر بپذیریم که حاکمیت و مدیریت یک جامعه باید دمکراتیک باشد، بدیل‌گرایی یا قبول آلترناتیو در سرلوحه خواست‌ها قرار می‌گیرد و از احترام بزرگی برخوردار می‌شود. در چنین حالتی اعمال قدرت، برای مسئولیتی موقت و مدتی محدود است، که عملی ساختن برنامه‌ی پیش‌بینی شده و هدفمند را در الویت اقداماتش قرار می‌دهد.⁴

اعمال قدرت برای اداره کردن در شرایطی مفید و معتبر است که سرشت موقتی داشته باشند و این سرشت موقتی در قرار داد های اجتماعی به روشنی ملحوظ شده باشد. کوشش در تصاحب مادام العمر آن بسیاری از مشکلات تمرکز طولانی مدت قدرت را همراه آورده در نتیجه نیرو و توانایی ها را برای حفظ آنچه که باید گذرا باشد به هدر می دهد. بیهوده نیست که مدعیان مالکیت دایمی قدرت، تصور احاطه بر حقیقت را نیز دارند و بی جهت نیست که جویندگان حقیقت، واقعیت را فقط در نزد خود ندیده و با آسودگی خاطر می پذیرند که تصاحب طولانی مدت قدرت از حقیقت بسیار فاصله دارد. پس بطور طبیعی کسانی که چنین برداشتی از حاکمیت دارند، از تکیه دادن به قدرت بیزارند و قدرت را برای ایجاد و رشد ارزش های اجتماعی و انسانی و آسایش مردم به خدمت می گیرند. زیرا اینان واقعیت ملموس و زمینی را بر حقیقت آسمانی یا فلسفه ذهنی برتر میدانند و آنرا بیشتر می پذیرند، حقیقتی که صفت ثابت دارد و واقعیتی که متغیر، ناکامل اما تحول پذیر است و به همگان تعلق دارد یعنی اشتراکی⁵ است .

با نگاهی دیگر میتوان مشاهده کرد که به همان اندازه که تغییر و تحول در جامعه بشری بشکل امری مداوم و غیر قابل تعطیل عرض اندام می کند به همان اندازه هم عمر استبداد و دیکتاتوری کوتاه و بی ثبات است. همیشه تغییرات کوچک اما عمیق یعنی در نگاهی استراتژیک به مفهومی که بخشی از کل برنامه سازندگی باشد اطمینان خاطر و اعتماد و امنیت می آفریند. هرآینه این تغییرات دائمی و کوچک در ارگانیسم یا اجتماعی به وظیفه خود عمل نکنند، ناچار برای جبران آنچه که باید به مرور و با آرامی و با تفکر و تامل و بطور برنامه ریزی شده صورت بگیرد آن ارگانیسم یا جامعه دستخوش طوفان غیر قابل کنترل و شورش همگانی و خیزش انقلابی می گردد در اثر آن، عوامل کمبود فرصت برای تعقل و عدم انتظام خود را به جامعه تحمیل می کنند که نتایج آن غالباً به سود مردم عادی نیست زیرا تا کنون هیچ کس در گرد باد و طوفان و نا آرامی نتوانسته است چیزی را بسازد. اسکاندیناوها ضرب المثلی دارند که میگویند: دریای طوفانی موقعیت مناسبی برای دزدان دریایی است. در فرهنگ غنی ما نیز ضرب المثل از آب گل الود ماهی گرفتن وجود دارد که همین مضمون را میدهد .

به همین جهت است که بدیل یا آلترناتیو باید در شرایطی آرام به دور از جار و جنجال و به ویژه با اشتراک مساعی هر چه بزرگتر نیروهای حاضر در اپوزیسیون خود را فعال کند.

آنچه که امروز در بخشی از دنیای عرب دیده میشود باید درس مهمی برای فردای ما باشد، وضعیت کنونی انقلابات آنان از یکسو نتیجه عدم تغییرات بنیادین در جامعه شان بوده است و از سوی دیگر حاصل نبود حداقل الترناتیوی است که اشتراکی و تقسیم پذیر باشد و در خود تدبیر و مدیریت داشته باشد. جنبش های انقلابی چند ماهه اخیر در کشورهای عربی بیانگر اعتراضی عمومی به شیوه های اداره این حاکمیت و خواستار از بین بردن فقر و فساد و استبداد است. در تحولات این

انقلابات فاکتورهای نگران کننده یی را می توان مشاهده کرد که یکی از عمده ترین آنها دخالت قدرت های جهانی در تعیین آلترناتیو در این کشور هاست. یکی از مشاهدات در این تحولات آن است که هر اندازه حضور واقعی و فعال نیروهای اجتماعی و احزاب و سندیکاها و روشنفکران اپوزیسیون بیشتر دیده می شود به همان اندازه آلترناتیو معقولانه تر، مسولانه تر و خود مختار تر عمل می کند.

به همین جهت در روند جایابی قدرت، تفاوت های فاحش بین تونس و لیبی از نظریه چ کس پنهان نیست، اولی در حال تاسیس دولتی ملی است که نیروهای کاردان و متفکر که سالیان دراز در سایر کشور های جهان به سر می بردند را برای ساختن دولتی دمکراتیک به میهن باز میخواند، در حالیکه در دومی جنگی داخلی بر پا شده و قدرت های بزرگ در حال ایجاد شورای ملی واگذاری قدرت به سرکرده گی فردی ناشناس هستند.⁶

حقوق بشر و بدیل واقعی

سازمان ملل و منشور جهانی حقوق بشر علیرغم کاستی هایش و ایراداتی که بر آن وارد است و اصلاحاتی که باید در آن انجام گیرد یکی از دستاوردهای مهم قرن گذشته بوده است.

همواره یکی از اعضاات سازمان ملل متحد عدم وجود قدرت اجرایی موثر در تصمیمات اتخاذ شده آن بوده است. بویژه در مواردی که ملتی علیه دیکتاتور حاکم بر میهن خود قیام می کند و دیکتاتور به سرکوبی مردم می پردازد، در چنین شرایطی بنا بر اصل احترام به حاکمیت ملی هر گونه دخالت قدرت خارجی در امور داخلی یک کشور قدغن است.⁷

در همین شرایط، بسیاری از متفکرین جامعه بشری و آزادیخواهان جهان و سازمان های حقوق بشری علیه سرکوب مردم توسط رژیم حاکم به اعتراض برمی خاستند، از مقامات بین المللی مطالبه کمک برای آن مردم میکردند. اگر این سازمان اقداماتی انجام میداد فقط جنبه توصیه و خواست و آرزو داشت و اجباری در کار نبود، زیرا عملاً سازمان ملل قدرت اجرائی لازم برای دخالت نداشت. در چنین وضعیتی دیکتاتور که قدرت نظامی داشت، به تنهایی یا با کمک یکی از ابر قدرت ها مردم را سرکوب و دیکتاتوری خود را مستحکم می ساخت. پس آنگاه با دادن رشوه و خرید اسلحه و کالاهای دیگر از هم پیمان های قدرتمدار سرمایه داری یا غیر سرمایه داری که در سرکوب مردمش شریک مستقیم یا غیر مستقیم بودند باز بر اریکه استبداد تکیه میزد.

در سال های اخیر احترام به حقوق بشر وضعیت دیگری یافته است که زمینه های فکری آن در دهه های اخیر توسط برخی از روشنفکران و دولت مردان سال های هشتاد مطرح شده بود، از جمله میشل روکار⁸ اندیشمند سیاسی این تز را بیان کرد: برای جلوگیری از هجوم پناهنجویان سیاسی و اقتصادی از جهان رشد نیافته بجای بستن مرز ها راه حل بهتر این است که کمک کنیم تا در این کشورها دمکراسی و اقتصاد رشد پیدا کند. نقل به مضمون - مردم زیر سلطه زور و فشار

فقر به ناچاری به جایی پناه خواهند برد که حداقل یکی از این دو را بتوانند بدست آورند. سال ها می بایست تا این اندیشه از راهروهای پر پیچ و خم اداری و سیاسی سازمان ملل متحد عبور کرده و نظر مساعد اکثریت را کسب کند. امروز مشاهده میشود در برخی موارد این مقام بین المللی، علیرغم کمبود های فاحش اش، از جنبش های مردمی و آزادیخواهی در بدست آوردن حقشان حمایت می کند و بطور مستقیم یا غیر مستقیم حتی از مداخله نظامی دریغ نمی ورزد. علیرغم تدابیر بسیار مردم جهان هر روز شاهد کشتی های مملو از پناهجویان و تمرکز هزاران از مردم ستم دیده در پشت مرزها اروپا هستند.

به عبارت دیگر امروز سازمان ملل در مواردی برای ایجاد تعادل در جنبش های اجتماعی و در مقابله با برخی از دیکتاتور ها از بازوی اجرایی و نظامی خود استفاده می کند. این اقدام ها از منظری شاید کافی نباشد و همینطور از منظری شاید دردست ابر قدرت ها عمل کند و منافع سرمایه داران را در نظر بگیرد و در حق حاکمیت ملتی دخالت کند.

طبیعتا، این جنبه ها با توجه به شرایط کنونی جهان نسبی و قابل تعمق اند. در استقلال کامل سازمان اداری و نهاد های تصمیم گیری سازمان ملل هنوز کمبود های زیادی قابل مشاهده است. اما در این چند سال اخیر، از شیلی و بوسنی گرفته تا عراق و افغانستان و لیبی عملکردها برای دمکراسی قابل چشم پوشی نبوده اند⁹ نظر من در این زمینه بسیار شفاف است: کوشش سازمان ملل متحد باید همواره در جهتی باشد که اختلافات داخلی یک ملت و دولت یا مناقشات دو یا چند دولت از میدان های جنگ و هدر دادن جان انسان های بیگناه و زخمی شدن جسم و روح آنها به سالن های مذاکرت انتقال یابد سازمان ملل در اینکار تا حدی موفق بوده است. بشریت باید با همه امکانات خود بکوشد تا این هدف از کیفیت بیشتری بر خوردار گردد.

تغییر در درون رژیم های دیکتاتوری آرمانی غیر ممکن است. زیرا تار و پود حاکمیت قدرتمدار طوری سامان گرفته و بافت یافته است که به آسانی نمی توان آنرا تغییر داد.

عبارت زیر از قول ژوول سه زار بیان کاملی از جنون دیکتاتورهاست: همه مخالف من هستند حتی کسانی که میخواهند مرا نابود کنند. در این گونه رژیم ها، دیکتاتور و اطرفیانش و بخش بزرگی از مسئولین آن نسبت به روند های معمولی حق و مسئولیت و قانون بی تفاوت هستند. زیستار و رفتاری بر آنها حاکم است که دور از رعایت انصاف و حق و عدالت است. این رفتار گاهی نیز خواست آنها نیست بلکه با زندگی و عادت های آنها عجین شده است. تغییر در این رفتار ها نیازمند کوشش های طولانی است. پس در رژیم های دیکتاتوری ابزار های قدرت طوری ساخته و آمیخته شده اند که تحمل روابط و مناسبات دمکراتیک را ندارند. تبدیل دیکتاتور به رهبری دمکرات غیر ممکن

است و در تاریخ به ندرت اتفاق افتاده است که دیکتاتوری دمکرات شود.

اما دیده ایم که نظام های دیکتاتوری در اثر داشتن دولت های دمکرات توانسته اند در مسیر رشد دمکراسی گام بردارند. به همین دلیل باید کوشش ما ایرانی ها در موازات فعالیت برای برکناری رژیم جمهوری اسلامی ایران در ایجاد آلترناتیو واقعی، دمکرات و لائیک و سکولار نیز بطور جدی بکار گرفته شود. اگر غیر از این باشد به راستی کاری نکرده ایم و در راه استقرار دمکراسی کوشا نبوده ایم.

اگر با مفروضات فوق برخوردی واقع بینانه داشته باشیم شاید قبول کنیم که شاهزاده خیال های ما تنها در داستان ها یافت میشود و واقعیت عینی ندارد پس باید در اندیشه ساختن نیرویی جایگزین باشیم که بتواند در فردای برکناری دیکتاتور، برای استقرار نظم نو وارد عمل شود و با کمک مردم آگاه طرحی نو برنماید. از آنجا که روابط و مناسبات حاکم بر جامعه کنونی از طبیعت احترام به حقوق بر خوردار نیستند دلمشغولی هر انسان واقع بین حتما این است که این فرهنگ به راحتی بدست نخواهد آمد مقاومت های مستقیم و غیرمستقیم، خواسته و ناخواسته، در برابر تغییر قد راست خواهند نمود.

هر الטרناتیو واقعی و جدی غیر از هفت شرطی که در نوشته قبلی آماده است¹⁰ باید همینطور تمامی شانس ها و امکان ها را با خود همراه و همساز کند و به روشنی و صراحت در دو زمینه زیر نیز متعهد شود:

۱- در مقابل مردم خود، تعهد کند که حقوق فردی و اجتماعی آنها و منشور جهانی حقوق بشر را بی کم و کاست محترم خواهد شمرد، علاوه بر این از مردم بخواهد که نه تنها آنها نیز این اصول را در رفتار روزانه خود رعایت کنند، بلکه هر فرد و هر مسول و همچنین کل نظام را ملتزم کند تا در رعایت منشور جهانی حقوق بشر کوشا باشد. بدین گونه مردم هم مسئولیت خود را در چارچوب قوانینی که به تصویب مجلس ملی رسیده باشد می شناسند و قبول میکنند که هر دولتی هر چند خیرخواه به تنهایی و بدون همکاری مردم به دمکراسی دست نخواهد یافت و دمکراسی امری اشتراکی است و به همه آحاد ملت و همه نهاد های دولت مربوط است

۲- حرف دوم تعهد بین المللی است. هر آلترناتیو باید در مقابل جامعه بین الملل تعهد کند که منشور جهانی حقوق بشر و تمامی میثاق های وابسته به آنرا بی کم و کاست محترم شمارد و آن را جهانشمول¹¹ بداند و از آن به هیچ عذر و بهانه یی عدول نکند. این تعهد بین المللی هم مردم ایران را نسبت به این الטרناتیو خوشبین خواهد کرد و هم آن الטרناتیو وثوق و تایید بیش از پیش مردم را کسب خود کرد و هم با این تعهد مهم از مردم جهان و سازمان های رسمی بین المللی نوعی سند اعتبار کسب خواهد نمود که اگر روزی نسبت به تعهد خود عدول کند باید پاسخگو باشد.

می ۲۰۱۱ پاریس

¹ در تیترا این مقاله از کلمه واقعی استفاده شده است جا دارد تاکید شود که این صفت از آن نظر بکار گرفته شده است تا یاد آوری شود که آلترناتیو جمهوری اسلامی حتما باید از واقعیت های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی ایران و ایرانیان حرکت کرده و به آنها اتکا کند و بتواند نمایندگی اقشار و طبقات و نحلّه های فکری و سیاسی کشورمان را بطور منطقی و هر چه گسترده تر در بر بگیرد

²http://www.rangin-kaman.org/v1/index.php?option=com_content&view=article&id=3824:2011-04-05-21-47-52&catid=58:1389-02-24-20-05-16&Itemid=75

³ نگاه کنید به مقاله نگارنده تحت عنوان گذار از جمهوری اسلامی و جدایی دین و دولت سخنرانی نویسنده در همایش جنبش جمهوریخواهان دمکرات و لایک ایران در ۱۱ فوریه ۲۰۱۱ در پاریس.

⁴ کتاب حاکمیت ملت و انتخابات آزاد در ایران : همسازی، بدیل دور باطل در جنبش ۸۸ ص ۲۱۱-۲۲۹ فرهنگ قاسمی چاپ دوم فوریه 2011 پاریس

⁵BADIOU/ZIZEK l'idée du communisme volume 2 Berlin 2010 nouvelle édition Lignes Commun et communauté

که از واژه کومونته می آید فضا که در آن همه نقشی دارند، هیچ تبعیضی بین افراد موجود نیست، مال همه است و تقسیم پذیر است، یک خواست و احساس مشترک را بیان می کند. واژه کمونیسیم هم از همین میاید نگاه کنید به : Gernot Kamecke & Henning Teschke p.133

⁶Moustapha Abdeljalil, le dirigeant du Conseil national de (transition libyen (CNT

⁷ نمی توان از اینکه قدرت های خارجی این اصل را زیر پا گذارده اند مثل: ایران مصدق و شیلی الینده یاد نکرد.

⁸Michel ROCARD

کاندیدای ریاست جمهوری در انتخابات ۱۹۸۱ که به نفع میتران خود را کنار کشید.

⁹ اما همین تشکیلات بین المللی برای اینکه بهبود پیدا کند نه تنها نیاز به انتقاد روشنفکران و آزادیخواهان متعهد و مترقی جهانی دارد بلکه در اجلاس خود نیاز به چانه زدن و همسازی قوای معتقد به رشد دمکراسی و رشد اقتصادی تواما دارد تا انسان های فدا کار و بیطرف و دور اندیش و پر دل که در دفاع از حقوق بشر مماشات نمی کنند و بیشتر سیاستمدار اند تا سیاست کار در مقام تصمیم گیری قرار گیرند. چنین مسولانی میتوانند مصوبات را به سود مردم جهان و نه صاحبان قدرت و ثروت تغییر دهند، به هر اندازه تغییر در جهان فقر و دیکتاتوری کاهش یابد به همان اندازه کیفیت نمایندگی در نهاد های جهانی افزایش پیدا می کند و نهایتا طرفیت اجرای آن با شرایط واقعی

انطباق پیدا می‌کند. بنظر می‌رسد تقویت آن بیشتر در جهت آزادی و دمکراسی که مفاهیمی نسبی هستند باشد.

¹⁰http://www.rangin-kaman.org/v1/index.php?option=com_content&view=article&id=3824:2011-04-05-21-47-52&catid=58:1389-02-24-20-05-16&Itemid=75

¹¹http://www.rangin-kaman.org/v1/index.php?option=com_content&view=article&id=1906:2010-10-30-18-21-09&catid=58:1389-02-24-20-05-16&Itemid=75

«عاشورا» یا «کامی‌کاتسه» در «شهرک اشرف»؟

منوچهر صالحی

شنبه ۱۷ اردیبهشت ۱۳۹۰ - ۷ می ۲۰۱۱

در چند هفته گذشته برخی از ایرانیان انیران‌نشین با انتشار اعلامیه‌هایی تجاوز نیروهای نظامی دولت عراق به «شهرک اشرف» را محکوم کردند و از دیگران نیز خواستند که از حقوق پایمال شده ساکنین آن دفاع کنند.

در این که باید از حقوق انسان‌ها در برابر حکومت‌های خودکامه دفاع کرد، جای تردید نیست و در این رابطه نباید باورهای سیاسی را معیار سنجش قرار داد، زیرا هر انسانی، چه دوست و چه دشمن، از حقوقی انسانی برخوردار است که نباید پایمال شوند و دفاع از این حقوق وظیفه انکارناپذیر هر عنصر آزادی‌خواه و انسان‌دوستی است. بنابراین، باید تجاوز حکومت عراق به حقوق مجاهدین ساکن در «شهرک اشرف» را شدیداً محکوم کرد.

اما اصل مسئله چیست؟ آیا حکومت عراق به حقوق مدنی مجاهدین ساکن در «شهرک اشرف» تجاوز کرد و یا آن که مجاهدین از حاکمیت ملی دولت عراق در این بخش از سرزمین خویش جلوگیری می‌کنند؟

یادآوری این نکته لازم است که مجاهدین خلق در دوران حکومت خودکامه صدام حسین که فاقد هرگونه مشروعیت دمکراتیک بود، به آن کشور رفتند و صدام حسین نیز تأسیسات یک سربازخانه خالی را در اختیار آن‌ها قرار داد و بخشی از زمین‌های اطراف آن سربازخانه را بدون

موافقت صاحبان آن به مجاهدین واگذار و به این ترتیب «شهرک اشرف» به وجود آمد. در این «شهرک» قانون دولت عراق حاکم نبود و بلکه صدام حسین دست رهبری مجاهدین را باز گذاشته بود و آنها در آن شهرک بنا بر «قانون» خود میزیستند و در همین رابطه کسانی که قوانین درون‌سازمانی را پایمال می‌کردند، می‌توانستند بنا بر آنچه برخی از مجاهدین جدا شده گزارش کرده‌اند، زندانی و حتی شکنجه شوند.

پس از اشغال عراق توسط ارتش آمریکا و متحدینش، «شهرک اشرف» توسط ارتش آمریکا محاصره و ساکنین آن خلع سلاح شدند. در عوض آمریکا که خود نیروئی اشغالگر در عراق بود، دست مجاهدین را در اداره امور داخلی «شهرک اشرف» باز گذاشت و رهبری مجاهدین توانست همچون دوران صدام حسین درباره سرنوشت تک تک کسانی که داوطلبانه و یا به اجبار در آن «اردوگاه» به سر می‌بردند، تصمیم بگیرد و کسانی را که حاضر نبودند به ساز رهبری برقصند، گرفتار خشم خود سازد.

اما در سال 2009 ارتش آمریکا با ترک آن منطقه، سرپرستی «شهرک اشرف» را به حکومت عراق واگذار و بنا بر قراردادی که میان آمریکائیان و حکومت عراق بسته شد، آن حکومت باید از تحویل مجاهدین به دولت ایران خودداری می‌کرد، مگر آن که مجاهدین داوطلبانه و بنا به اراده خود حاضر به بازگشت به ایران می‌بودند.

پس از آن که 2010 دومین انتخابات مجلس ملی عراق انجام شد و حکومتی از ائتلاف چند حزب سیاسی به وجود آمد که دارای مواضع سیاسی گاه سخت مخالف یکدیگرند، حکومت ائتلافی عراق که فقط بخشی از آن را احزاب شیعه تشکیل می‌دهند، خواهان کنترل این شهرک توسط نیروهای خود شد تا حاکمیت ملی خود را در این بخش از سرزمین خویش نیز اعمال کند. آنچه دولت عراق در «شهرک اشرف» تعقیب می‌کند، اصلی است پذیرفته شده در همه کشورهای دمکراتیک جهان بر این روال که هر کسی و هر گروه و سازمانی که در کشوری میزید و فعالیت می‌کند، باید تابع قوانین آن کشور باشد و باید دستگاه قضائی آن کشور درباره جرائمی که رخ می‌دهند، به داوری بنشیند. در کشوری که حکومتی برگزیده مردم وجود دارد، وظیفه چنین رژیم‌های حاکمیت ملی در سرزمین خویش است. رژیم عراق از مشروعیت مردمی برخوردار است و کسی نمی‌تواند مدعی شود حکومت عراق دست نشانده رژیم ایران است. وجود منافع مشترک منطقه‌ای نمی‌تواند سبب شود تا رژیم عراق را زائده رژیم نامشروع جمهوری ولایت فقیه بنامیم. مردم عراق در شرائط سخت اشغال سرزمین خویش توانستند با درایت و هوشیاری حکومتی را متحقق سازند که تا به اکنون توانسته است وحدت و حاکمیت ملی مردم عراق را تضمین کند.

اما مجاهدین خواهان ادامه وضعیت‌اند که در دوران حکومت صدام حسین و نیروی اشغالگر آمریکا از آن برخوردار بودند. در آن دوران رژیم صدام دست رهبری مجاهدین را در اداره اردوگاه اشرف باز گذاشته بود، چون تا زمانی که قرارداد صلح میان ایران و عراق امضاء نشده

بود، حضور مجاهدین در عراق مقابله‌ای بود با حضور «مجلس اعلی اسلامی عراق» در ایران. همچنین ارتش اشغالگر آمریکا که خود حاکمیت ملی دولت عراق را نقض کرده بود، تا زمانی که «شهرک اشرف» را در قلمرو خود داشت، در رابطه با منافع منطقه‌ای خویش و مقابله با رژیم اسلامی، برای مجاهدین در اداره «شهرک اشرف» حقوق ویژه‌ای را در نظر گرفته بود.

اما رهبری مجاهدین خلق با دو انگیزه حاضر به پذیرش وضعیت موجود نیست. یکم آن که رهبری مجاهدین از باز شدن درهای «اردوگاه اشرف» وحشت دارد، زیرا می‌ترسد بسیاری از کسانی که سال‌ها در آن اردوگاه شست و شوی مغزی شده‌اند، با دیدن جهان بیرونی دچار عدم تعادل ایدئولوژیک شوند و از سازمان ببرند، به‌ویژه آن که اکثریت این افراد بیشتر از 50 سال سن دارند. دو دیگر آن که رهبری مجاهدین هنوز امیدوار است اسرائیل و آمریکا روزی با هدف سرنگون‌سازی رژیم ولایت فقیه به ایران حمله خواهند کرد و بنابراین به حضور نیروهای خود در چند صد کیلومتری مرزهای ایران نیاز دارد تا بتواند با مسلح ساختن این نیرو وارد ایران شود و با زور اسلحه قدرت سیاسی را تسخیر کند!!!

طی چند سال گذشته رهبری مجاهدین با به‌کارگیری همه گونه شگردهای سیاسی و حقوق‌بشری و جمع‌آوری امضاء و غیره کوشید از اعمال حق حاکمیت دولت عراق بر «شهرک اشرف» جلوگیری و در این رابطه برایش مهم نبود و نیست که چند تن از مجاهدین ساکن آن اردوگاه باید جان خود را فدا کنند، تا آن رهبری بتواند به افکار عمومی جهان تلقین کند که رژیم عراق قصد کشتار مجاهدین را دارد. در عوض خانم مریم رجوی برای نگاه‌داشتن 3400 مجاهد آواره و سرگردان در عراق و نقض حاکمیت ملی دولت این کشور بر بخشی از سرزمین خویش پیشنهاد خرید زمین «شهرک اشرف» را به حکومت عراق می‌دهد با هدف تبدیل آن شهرک به سرزمینی بیرون از اقتدار حاکمیت¹ دولت عراق و واگذاری آن به «سازمان ملل». البته در مقابل این حاتم‌بخشی باید سازمان ملل متحد اداره «شهرک اشرف» را به مجاهدین واگذارد، یعنی ادامه وضعیت موجود.

فیلم‌هایی را که در «یوتیوب» می‌توان تماشا کرد، نشان می‌دهند که برخی از مجاهدین ساکن «شهرک اشرف» با ایجاد دیواری انسانی کوشیدند از پیشرفت نیروهای سواره ارتش عراق به درون اردوگاه اشرف جلوگیری کنند. آن‌ها با پیکرهای خود خودروهای نظامی را محاصره کردند و در مقابل، رانندگان آن خودروها بی‌رحمانه چند تنی از مجاهدین را کشتند و تعداد بیشتری را زخمی کردند.²

حکومت عراق با توجه به وضعیت کنونی به مجاهدین تا آخر سال میلادی جاری فرصت خروج از عراق را داده است. رهبری سازمانی که خود را نسبت به جان و زندگی اعضای خود متعهد می‌داند، باید از هم اینک در پی یافتن راهی اساسی باشد. ادامه حضور مجاهدین در عراق یقیناً به فاجعه دیگری خواهد انجامید، زیرا اکثریت احزاب سیاسی عراق و به

ویژه احزاب شیعه و کرد این کشور همکاری سازمان مجاهدین خلق با ارتش صدام حسین را در سرکوب خونین خیزش‌های شیعیان و کردهای آن کشور از یاد نبرده‌اند.

یکی از دوستان سرشناس چپ من که پس از آمدن آقایان بن‌صدر و رجوی به پاریس و ایجاد «شورای ملی مقاومت» به آن تشکیلات پیوست و پس از آن که دید رجوی و مجاهدین می‌خواهند به عراق بروند، از آن سازمان استعفاء داد، روزی برایم تعریف کرد که از آقای مهدی ابریشمی پرسید، اگر روزی جنگ پایان یافت و صدام حسین در نتیجهی توافق با دولت ایران خواست آن‌ها را دستگیر و به ایران تحویل دهد، چه خواهند کرد؟ آقای ابریشمی گفت «در آن صورت عاشورا راه خواهیم انداخت». کاری را که مجاهدین ساکن در «شهرک اشرف» در برابر خودروهای زرهی ارتش عراق انجام دادند، اگر «عاشورا» بنامیم، باید «کامی کاتسه»³ پنداشت، روشی که خلبانان نیروی هوایی ژاپن در جنگ جهانی دوم در برابر ارتش آمریکا از آن بهره گرفتند. آن‌ها با سقوط هواپیماهای خود بر روی ناوهای جنگی آمریکا، یعنی با فدا ساختن جان خویش کوشیدند از پیشرفت نیروی دریایی آمریکا به سوی سواحل ژاپن جلوگیری کنند.

اما کسی که می‌خواهد «عاشورا» راه اندازد، باید همچون امام حسین در میدان نبرد حاضر باشد و نه آن که در پاریس بیتوته کرده باشد و از اعضای که چندین دهه است در انزوای اجتماعی به سر برده‌اند، بخواهد جان خود را برای تحقق هدفی که مخالف با تمامی موازین حقوق بین‌المللی و حق حاکمیت ملی دولت عراق است، فدا سازند. امیدوارم ملت ایران هیچ‌گاه گرفتار چنین رهبران پریشان اندیشه‌ای نشود.

msalehi@t-online.de

www.manouchehr-salehi.de

پا نوشت‌ها :

¹ Exterritoriales Gebiet

² بنا بر ادعای تارنمای بی بی سی سازمان ملل متحد تعداد کشته‌شدگان را 36 تن اعلان کرده است، اما حکومت عراق مدعی است فقط 3 تن از مجاهدین به‌خاطر درگیر شدن با سربازان عراقی کشته شدند و مابقی مجاهدینی بودند که خواستند با بهره‌گیری از آن وضعیت از «اردوگاه اشرف» بگریزند و توسط خود مجاهدین به رگبار گلوله بسته و کشته شدند. در این رابطه بنگرید به آدرس زیر:

http://www.bbc.co.uk/persian/iran/2011/05/110505_u02_us_iran_ashraf.shtml

³ Kamikaze

اختلاف نظرهای رئیس‌جمهور و رهبر ایران به چه فرجامی می‌رسد؟

گفتگوی رادیو فردا با جوادی حصار، مهرداد درویش پور، و محمد
برقعی